

آموزه‌های اسلامی و حقوق بشر

دکتر مهدی ذاکریان

سه موضوع کانونی در موضوع آموزه‌های اسلامی و حقوق بشر می‌تواند مورد توجه باشد: ۱. حقوق بشر چیست؟ ۲. نقد اسلام بر حقوق بشر کجاست؟ و ۳. تبیین دیدگاه اسلام از حقوق بشر چگونه انجام می‌شود؟ روشن است که حقوق بشر در گذشته‌های دور به دشواری می‌توانست در مذاهب و ادیان ورود پیدا کند. (Tomuschat, 2008: 18) اسلام نیز به مانند همه دیگر مذاهب در آغاز از در آشتی با حقوق بشر هم نشین نشد. بسیار طبیعی به نظر می‌رسید که طرفداران حقوق بشر بتوانند احکامی مانند آزادی اندیشه، بیان، مذهب و نیز رویارویی با برده داری، شکنجه، مجازات‌های خشن و اعدام را به عنوان یک باور و ارزش جهانی گسترش دهند. از سوی دیگر، شماری از رهبران و علمای مذهبی ادیان گوناگون به جای ارایه روندهای بهتر برای زندگی افراد که در هر مذهب وجود دارد، با تاکید بر نقطه‌های تقابل به حقوق بشر تاختند. اینگونه شد که احکام مذهبی با حقوق بشر در ستیز قرار گرفت و برخی تقابل شریعت با حقوق بشر را مطرح کردند. این پژوهش در پاسخ به پرسش کلیدی چگونگی آشتی میان حقوق بشر و اسلام این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که: جا به جایی تعامل شریعت اسلامی با آموزه‌های مدنی اسلامی در موضوع حقوق بشر کاهنده جنبه‌های سلبی ارتباط حقوق بشر و اسلام است. پژوهشگر در این زمینه از مطالعات شخصی و یافته‌های آموزشی - پژوهشی خویش برای تنظیم این نوشتار بهره برده است.

کلید واژگان: اسلام، حقوق بشر، جهان شمولی، تشیع، ایران، حقوق مدنی و سیاسی، حقوق زنان، شریعت.

آموزه‌های اسلامی و حقوق بشر

دکتر مهدی ذاکریان *

دیباچه

برای آنها که از سالهای دور درباره حقوق بشر می‌نویسند، آنها که دلبستگی ویژه‌ای به باورهای بومی و مذهبی این سرزمین داشته‌اند و نیز تلاش داشته‌اند تا آرزوی پیشرفت کشور را با ایده‌ها و پیشنهادهای خود پیوند زنند، نوشتن درباره اسلام و حقوق بشر برای آنها بسیار دشوار است. زیرا که در این باره آنچه که باید گفته می‌شد و نوشت مورد پژوهش قرار گرفته است. به جرات می‌توان گفت که در این باره، ادبیات بسیار غنی و پرباری در کشور تولید شده است. در واقع، اکنون یک دهه پس از سپری شدن قرن جدید و ۶۰ سال پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، امید داشتیم که مرزهای باورهای بومی و جهانی حقوق بشر، به ویژه همپوشانی‌ها و ناسازواری‌های آن تبیین شده باشد.

* دکتر مهدی ذاکریان، دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. mzakerian@yahoo.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال پانزدهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۷، صص ۲۰-۱

افسوس که اکنون در می‌یابم که این چنین نیست. آنگاه که همکار و دوست ارجمندم پیشنهاد نگارش این گفتار را برای کتاب خویش ارایه داد از آن شانه خالی کردم که دیگر چه می‌توان گفت؟ و پیشنهاد و درخواست وی دغدغه‌ای شد در اندیشه و نگارش نویسنده. زیرا ایشان به طور مشخص بر روی سه موضوع قانونی تمرکز کردند و پرسیدند: ۱. حقوق بشر چیست؟ ۲. نقد اسلام بر حقوق بشر کجاست؟ و ۳. تبیین دیدگاه اسلام از حقوق بشر چگونه انجام می‌شود؟ در پی این پرسش‌ها، به زاویه‌های ابهام درباره حقوق بشر و اسلام پی بردم. اینکه شاید به باور شماری محدود، حقوق بشر روشن و بدیهی است، جهانی و جهانشمول است و همپوشانی و ناسازواریهای آن حل شده است. آنگاه به یکباره اندیشیدم که چند نفر در کشور ما اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد را خوانده‌اند؟ اصلاً چه اندازه از دانشگاهیان ما و به عبارتی دقیق‌تر چه میزان از استادان دانشگاه و حوزه، با اعلامیه جهانی حقوق بشر آشنایند؟ و در پی آن پرسیم از استادان و نه دانشجویان رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، اقتصاد، علوم تربیتی و حتی حقوق که چند بار اعلامیه حقوق بشر را خوانده‌اند و اصلاً آن را خوانده‌اند؟ بدتر از آن وضعیت نیروهای نظامی و انتظامی، امنیتی و قضایی و نخبگان ابزاری و حکومتی است که ممکن است نه تنها آن را نخوانده باشند که چه بسا شماری باشند که نخوانده، بدان کینه و دشمنی نیز می‌ورزند. اینگونه بود که بر آن شده تا بدیهی بودن مسئله و تجربه انجام پژوهش در گذشته و ادبیات غنی در این موضوع را یکسره نادیده گرفته و بار دیگر به مانند بسیاری دیگر که از دیر زمان این سرزمین درباره قانون، آزادی، عدالت و دادگستری می‌نویسند، در باره حقوق بشر و اسلام به تحقیق و پژوهش دوباره‌ای پردازیم. البته این بار با یک نثر و روایت دیگری.

برای همه ما روشن است که حقوق بشر در گذشته‌های دور به دشواری می‌توانست در مذاهب و ادیان ورود پیدا کند. (Tomuschat, 2008: 18) اسلام نیز به مانند همه دیگر مذاهب در آغاز از در آشتی با حقوق بشر هم نشین نشد. ناسازگاری حقوق بشر و ادیان بیشتر ریشه در تفاوت احکامی داشت که هر یک از این دو برای فرد صادر می‌کردند. اینجا بود که اسلام نگران شریعتمداری پیروان خویش می‌شد. اگر چه نگران باورهای پیروان و

افراد بودن خود یک ارزش و اصل حقوق بشری است ولی پرسش اینجا است که محک این باورها و ارزش‌ها در دست چه کسانی است؟ چه مرجعی می‌تواند این داوری را داشته باشد که پیروان و رهروان آن در خطر فرسایش و فروپاشی‌اند؟ یا در حال سعادت و بهروزی؟ و همین خود نقطه آغاز اختلاف با رهبران مذهبی می‌شد. به همین روی هم اندیشی طرفداران حقوق بشر با شماری از رهبران مذهبی بسیار سخت می‌نمود. به ویژه این که هواداران حقوق بشر، احکامی را صادر می‌کردند که اکنون و حال آدمی را مورد توجه قرار می‌داد. چیزهایی که لذت آنها فوراً قابل درک و لمس بود: برده داری نباشد، آزاد به دنیا می‌آییم پس آزادانه اندیشه کنیم و سخن بگوییم، هیچ کس را نباید برای باورهایش مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار داد، هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد، همه در برابر قانون مساویند، همه حق دارند شکایت و دعوای خود را به یک دادگاه مستقل، بی طرف، منصفانه و علنی اریه دهند و مانند اینها. (Cassese, 2008: 158-326)

به همین روی، بسیار طبیعی به نظر می‌رسید که طرفداران حقوق بشر بتوانند احکامی مانند آزادی اندیشه، بیان، مذهب و نیز رویارویی با برده داری، شکنجه، مجازاتهای خشن و اعدام را به عنوان یک باور و ارزش جهانی گسترش دهند. اینها همگی در یک جمله در فطرت خفته همه انسانها قرار داشت که به واسطه غرایز شیطانی و هوای نفسانی انسانها از یاد برده شده بود. طرفداران حقوق بشر این فطرت خفته را بیدار نمودند. فطرتی که گاه حتی مذاهب نیز به رغم اینکه می‌بایست در جبهه نخست خیزش و بیدارای آن قرار گیرند ولی به واسطه منفعت بردن شماری از به اصطلاح مردان کلیسا یا به اصطلاح خلیفه و خلفا، رو در روی این فطرت الهی ایستادند. آنگونه که برخی بر برده داری مهر تایید می‌نهادند. بهشت را به پیروان خویش پیش فروش می‌کردند. توبه از هر گناهی قیمتی داشت و می‌شد آن را در کلیسا خرید. و نیز ...

از سوی دیگر، شماری از رهبران و علمای مذهبی ادیان گوناگون به جای ارایه روندهای بهتر برای زندگی افراد (یا دست کم پتانسیل‌هایی که هر مذهب در باره حقوق بشر دارد- برای نمونه اصول و موازین اسلام ریشه در وحی دارد و با فطرت و طبیعت انسان سازگاری دارد (بابایی مهر، ۱۳۹۶: ۴۴)) که در هر مذهب وجود دارد، با تاکید بر نقطه‌های تقابل به حقوق بشر تاختند. بدتر اینکه آنها از حکومت‌های جور و ستم هم پشتیبانی

به عمل آورده و یا آنها را مورد تایید قرار داده و یا در برابر آنچه آنها می‌کردند و می‌کنند سکوت کردند و یا بدتر و بدتر اینکه برای عمل جور آنها دلیل شرعی و ادله فقهی نیز می‌تراشیدند. در این مسیر آنها با تاکید بر احکامی که در ادیان گوناگون وجود دارد مانند حرمت ارتداد، سقط جنین، طلاق، به کار گیری حدود و تعزیر، مفسد فی الارض و غیره و غیره آرام آرام احکام خود را در مرحله نخست در رویارویی با احکام طرفداران حقوق بشر و سپس در چالش جدی با آنها قرار دادند. آنچه که توصیف این وضعیت در باخت و خاور زمین را نشان می‌دهد اینکه احکام در ادیان در رویارویی حتمی با حقوق بشر قرار گرفتند. احکامی که چه بسا موضوعیت و صدور آنها بر پایه یک رویداد و نیز نیاز ویژه دسته‌ای از مومنین در یک جا و مکان خاصی بوده است. تبدیل این احکام به شریعت، سبب ساز زمین گیر شدن گسترش شماری از این مذاهب در جامعه بین‌المللی شد. اینگونه شد که برخی از نویسندگان، احکام مذهبی را برابر با شریعت دانستند. بدین روی شاید بتوان ستیز احکام مذهبی با حقوق بشر را در ارتباط ادیان با حقوق بشر سبب ساز تقابل شریعت با حقوق بشر دانست. این پژوهش در پاسخ به پرسش کلیدی چگونگی آشتی میان حقوق بشر و اسلام این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که: جابه‌جایی تعامل شریعت اسلامی با آموزه‌های مدنی اسلامی در موضوع حقوق بشر کاهنده جنبه‌های سلبی ارتباط حقوق بشر و اسلام است. پژوهشگر در این زمینه از مطالعات شخصی و یافته‌های آموزشی - پژوهشی خویش برای تنظیم این نوشتار بهره برده است.

آیا می‌شود حقوق بشر را تعریف کرد؟

پاسخ این پرسش "نه" است. نه تنها اعلامیه جهانی حقوق بشر، بلکه هیچ یک از کنوانسیونها و پیمان نامه‌های حقوق بشری، حقوق بشر را تعریف نمی‌کنند. همین موضوع است که به نزاع جهان شمول گراهای حقوق بشری با نسبی‌گرایان می‌انجامد. در واقع، هم اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم دیگر کنوانسیونهای حقوق بشری تنها یک قرارداد را در بین شهروندان منعقد می‌کنند. همان گونه که ژان ژاک روسو می‌خواست: اعلامیه حقوق بشر و نیز همه پیمان نامه‌های حقوق بشری، یک منشور و دستور کار همزیستی را تبیین می‌کنند. به عبارتی قرارداد اجتماعی Social Contract حقوق بشری، این چنین است که

چه چیزهایی را باید انجام داد و چه چیزهایی را نباید انجام داد. در این راه، بزرگترین خطای دانشمندان حقوق بشر این بوده که تعریف حقوق بشر را در پیمان نامه‌ها و اعلامیه حقوق بشر لحاظ نکردند. پس از فجایعی که آلمان نازی پدید آورده بود، آنها تنها به انعقاد یک قرارداد اجتماعی فیما بین موضوعات حقوق بین الملل و شهروندان بسنده کردند. این شد که تعریف حقوق بشر به فراموشی رفت و تعیین مصداقهای آن محل نزاع دو دسته از دانشمندان حقوق بشر قرار گرفت: جهان شمول گرایان و نسبی گرایان. با این همه، اگر بخواهیم به کسی که از یک استاد حقوق بشر می‌پرسد: حقوق بشر چیست؟ چه پاسخی می‌دهیم؟ نگارنده بر این باور است که اگر به دنبال بنیادهای فطری حقوق بشر بگردیم، آنگاه می‌توان به تعریف حقوق بشر دست یافت. چنین تعریفی با تکیه بر پرگاری دست یافتنی است که نقطه اتکای آن قواعد بنیادین حقوق بشر *noyau dur* باشد.^۱

اگر با این پرگار حقوق بشر را تعریف کنیم، حقوق بشر در واقع دایره‌ای از حقوق^۲ است که انسان‌ها باید به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از آن بهره مند شوند و نیز، آنچه که نباید دیگران مانند دولت‌ها، گروه‌ها، سازمانها و افراد بر علیه انسان انجام بدهند. اینها بایدها و نبایدهای فطری هستند که به جرات می‌شود گفت هیچ انسان سالم و متینی در درستی آنها تردید نمی‌کند. برای نمونه بند ۲ ماده ۴ پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد این بایدها و نبایدهای فطری را فهرست می‌کند: حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، عطف بماسبق نشدن قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب. (Conseil de l'Europe, 2008: 36) قواعد بنیادین حقوق بشر در دیگر پیمان نامه‌ها و قراردادهای حقوق بشری نیز احصاء گردیده‌اند. از جمله در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان و به طور ویژه در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر. بدین روی دسته‌ای از بایدها و نبایدها در جامعه بین‌المللی یافت می‌شوند که هر انسانی در فطرت خود آن را یک باید و نباید اخلاقی به شمار می‌آورد. اگر این بایدها و نبایدهای فطری درون این دایره را همان تعریف حقوق بشر بدانیم، آنگاه تعامل اسلام و حقوق بشر ساده تر می‌شود. چون اسلام هم احکامی دارد. واجب، مستحب، حرام و مکروه.

نکته بسیار مهم این است که از منظر اسلام این بایدها و نبایدهای بنیادین چیست؟ که

همانها به تعریف حقوق بشر نزدیک و یا شاید دور شوند. به باور نگارنده، قرآن، نهج البلاغه، سیره و سنت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، اجتهاد، عقل، اجماع و حتی قیاس از منظر اهل تسنن به عنوان منابع حقوق اسلامی در دستهای از بایدها و نبایدها هم اندیشی دارند. ایمان، شرک، جهل، دادگری، معاد و راستگویی از مبانی غیر قابل انحراف و تعطیل ناشدنی و بسیار محکم و استوار در منابع یاد شده محسوب می‌شوند. اینها آموزه‌های مدنی اسلام هستند که فراتر از شریعت قرار دارند. شریعت در واقع با وضع قواعد خویش در تلاش برای دستیابی به این آموزه‌ها برای یک جامعه اسلامی است. نقطه ثقل بودن این آموزه‌ها یا قواعد بنیادین، تاریخ و ادبیات اسلامی را تحت تاثیر فراوان قرار داده است. به گونه‌ای که نه تنها نقض آنها برای یک مسلمان روا نیست که حتی ولی امر مسلمین با نقض هر یک از اینها در برابر مردم، جایگاه خود را از دست می‌داد. همه دست نوشته‌ها و کتب فقهی اسلامی و شیعی در فراگیری و هدف بودن این قواعد بر مومنین هم اندیشی دارند و بهره مندی از اینها را برای مراجع و علما و نیز حکام و خلفا از شرایط ضروری بر می‌شمارند. بدین گونه بایدها و نبایدهای یاد شده را نه در برابر که بلکه باید در کنار بایدها و نبایدهای طرفداران حقوق بشر دید. طبیعی است که آنگاه اندک نزاعی در تعریف حقوق بشر یافت می‌شود.

اسلام مدنی و قرارداد اجتماعی حقوق بشر

گسترش اسلام در بسیاری از موارد، بر پایه شماری از قراردادهای اجتماعی مدنی آن صورت پذیرفته است. همین قراردادها، بایدها و نبایدهایی را برای زندگی مومنان ترسیم کردند که عمل درست، آگاهانه و پیوسته بدانها خود می‌تواند - اگر نگوئیم یک مدینه فاضله که - یک جامعه مدنی اسلامی را پدید آورد. چنین موضوعی در درجه نخست نشان دهنده مدنی بودن آیین اسلام و در پی آن سبب ساز گسترش بایدها و نبایدهای اسلامی تحت عنوان آموزه‌های مدنی و قراردادهای اجتماعی اسلامی می‌گردید. قرآن مجید، نهج البلاغه، سیره رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام و نیز احادیث و روایات بسیاری در این زمینه موید چنین امری هستند. با این همه، این پرسش را می‌توان مطرح کرد

که آیا همه بایدها و نبایدهای احکام و شریعت اسلامی ریشه در آموزه‌های مدنی اسلام دارند؟ به صراحت باید اذعان کرد که کاربرد برخی بایدها و نبایدهایی که در آیین اسلام آنها را می‌توان در شماری از متون فقهی یافت محل انتقاد و اعتراض دانشمندان حقوق بشری واقع گردیده است. آنها به کارگیری شماری از این بایدها و نبایدهای مصداقی را در جامعه بین‌المللی مناسب نمی‌بینند. در فقه اسلامی و به طور اختصاصی در فقه شیعی شماری از بایدها و نبایدهای محل خلاف با قراردادهای اجتماعی حقوق بشری را می‌توان یافت که بحث پیرامون آنها را در بخش دیگری (چالشها و ناسازواریها) دنبال خواهیم کرد. با این همه، همانطور که اشاره شد آموزه‌های مدنی اسلام بایدها و نبایدهایی را هم دارد که از منظر حقوق بشری دارای ارزشند. در همین زمینه و تنها برای گشایش مطالعه در این موضوع به قرآن مجید می‌پردازیم. قرآن مجید دارای آیاتی است که به لحاظ زمان، محل و شان نزول آنها بسیار مدنی و قابل توجه محسوب می‌شوند:

۱. دوری از تلبس حق به باطل: و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتمو الحق و انتم تعلمون - حق را به باطل مپوشانید تا حقیقت را پنهان سازید و حال آنکه به حقانیت آن واقفید.

بقره، آیه ۴۲

۲. صلح جویی: وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم - و اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و از مکر دشمن میاندیش و بر خدا توکل کن و کار خود را به خدا واگذار که خدا شنوای دعای مومنان و دانا به صلاح خلق است. انفال، آیه ۶۱ و نیز: یا ایهاالذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین. بقره، آیه ۲۰۸.

۳. آزادی عقیده و مذهب: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها و الله سميع عليم - کار دین به اجبار نیست راه هدایت و ضلالت بر همه روشن گردید پس هر کس از راه کفر و اطاعت طاغوت برگردد و به راه ایمان و پرستش خدا گراید به رشته محکم و استواری چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست. بقره، آیه ۲۵۶.

۴. آزادی بیان: فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و

اولئك هم اولوا الالباب- به رحمت من بشارت ده آن بندگان که چون سخن بشنوند نیکوترین آن را عمل کنند آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده است و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند. زمر، آیه ۱۸.

۵. برابری انسانها: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر- ای مردم همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا قرب و بعد نژاد و نسب یکدیگر را بشناسید و بدانید که اصل و نسب و نژاد مایه افتخار نیست بلکه بزرگواریترین شما نزد خدا با تقوی ترین مردمند و خدا بر نیک و بد مردم کاملا آگاه است. حجرات، آیه ۱۳. و نیز: و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین- یکی از آیات قدرت الهی خلقت آسمانها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبانها و رنگهای شما آدمیان که در این امور نیز ادله صنع و قدرت حق برای دانشمندان عالم آشکار است. روم، آیه ۲۲.

۶. حق حیات و ارزش جان انسان: در آیه ۳۲ سوره مائده خداوند می‌فرماید: "من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فسادا فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا." (عبدالداائم، ۱۹۹۹: ۳۱)، "بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم کردیم که هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فتنه و فساد در زمین بکند، بکشد، چنان باشد که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات بخشد) مثل آن است که تمام مردم را حیات بخشیده که یک تن منشا حیات خلقی خواهد شد."

به علاوه و در همین زمینه رفتار و سازمان دهی حکومتی حضرت رسول اکرم (ص) و خلفای چهار گانه و همچنین ائمه معصومین علیهم السلام در ظرف زمانی و مکانی آن تاریخ قابل ملاحظه و توجه است. زندگی آنان و برنامه‌های حکومتی آنان بر نقطه قوت این امر که ادیان الهی به ویژه اسلام به مثابه هدیه‌ای آسمانی به منظور رهایی و تبیین حقوق بشری از سوی قادر متعال برای بشریت به ارمغان آمده‌اند تاکید می‌کند. رسول اکرم (ص) با عقد پیمان نامه‌های حلف الفضول (پیش از نبوت)، عقبه اولی و عقبه ثانی (پس از نبوت و

پیش از هجرت)، عقد اخوت میان مهاجر و انصار و نیز عقد پیمان بین مسلمانان و یهودیان مدینه منشوری از قراردادها را کنار هم چیدند که هر یک از آنها الگوهای مدنی برای ایجاد یک جامعه مبتنی بر رعایت شماری از هنجارها و ارزشها و ترسیم یک سلسله از مرزها محسوب می‌شوند. شکل‌گیری همین مرزها سبب ساز ایجاد و بهره‌مندی از حقوق می‌گردیدند. به علاوه خطبه شمشقیه و نامه ۵۳ حضرت علی (ع) به مالک اشتر در نهج البلاغه راههایی را پیش روی حاکم قرار می‌دهد که جز راه رفتن بر روی مرزهای ظریف و باریک حقوق چیز دیگری نیست. به جرات می‌توان گفت که بر پایه خطبه و نامه یاد شده می‌توان حتی باب نصیحه الائمه المومنین و استیضاح و عزل رهبر و والی را برای یک جامعه اسلامی گشود. آنگاه نوعی از قرارداد اجتماعی شکل می‌گیرد که حتی یک والی یا حاکم یا رهبر جامعه اسلامی باید گوش‌های شنوایی از انتقاد و اعتراض و حتی نصیحت شهروندان خود داشته باشد. اگر این انتقاد و اعتراض و نصیحت موثر نیافتد می‌تواند به استیضاح و عزل و در غیر این صورت به انقلاب در برابر وی نیز منجر شود. آنگونه که حضرت حسین بن علی (ع) می‌فرمایند: انی ما خرجت اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب (ع).^۳ (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۱) آنگاه که چنین رهیافتی از آموزه‌های اسلامی بر جوامع مسلمان حاکم گردد در واقع متمدنانه‌ترین اصول حقوق بشری در جوامع اسلامی به منصفه عمل رسیده است.

در اسلام پنج حق اساسی برای همه افراد تضمین و نقض غیر مجاز آنها منع شده است. این موارد عبارتند از: ۱. مذهب، ۲. حیات، ۳. فکر، ۴. نسل، ۵. مال. به باور دکتر ابوالقاسم گرجی این پنج مورد را غزالی، آمدی و غیره در حقوق اسلام ذکر کرده‌اند ولی در مذهب شیعه وجود ندارد. نویسندگان معاصر شیعه آن را در آثار خود آورده‌اند بی آنکه در مورد آنها بحثی به میان کشند. گاهی هم به جای سه مورد اولی، دین، نفس و عقیده به کار می‌برند. در واقع در حقوق اسلامی چارچوب سازمان یافته‌ای برای جامعه مشخص و بر اساس آن روابط قانونی بین افراد تعیین و تضمین و از منافع اشخاص در مقابل تعرض دیگران حمایت شده است. (عبدالملک الصالح، ۱۳۸۲: ۱۲۱) همین طور در آیین دادرسی

اسلام نیز به گونه‌ای عمل می‌شود که زمینه‌ها و فرآیند اجرا و به کار گیری حد و تعزیر نسبت به اشخاص کم رنگ می‌شود.

چالش‌ها و ناسازواری‌ها

طرفداران حقوق بشر، بر این باورند که ارزشهای حقوق بشر جهانی و همه گیرند. حقوق بشر و مصادیق آن همانند حق زندگی، ازدواج، کار، بیمه، نبود شکنجه و بردگی و مانند اینها ویژگیها و مفاهیمی هستند که برای هر انسانی فارغ از جغرافیای زیست و زاد و بوم او دارای ارزش است. چه آفریقایی، چه آمریکایی، چه اروپایی و چه آسیایی بما هو موجود نباید به بندگی و بردگی گرفته شوند. شکنجه نسبت به هر فردی چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی، حتی نسبت به آنهایی که دین ندارند، بد است. به عبارت دیگر به باور آنها بد، بد است ولو اینکه از سوی فردی بزرگ یا مقدس، یا دارای یک شخصیت فره وش (کاریزما) انجام شود. این در حالی است که در شریعت اسلامی بهره‌مندی از حقوق و امتیازها از یک فرد با یک آیین نسبت به فرد دیگری که دارای آیین دیگری است متفاوت است. حتی جنسیت می‌تواند در بهره‌مندی از حقوق و مزایا و نیز در کیفر و مجازات اثر گذار باشد. حال با این تفاوت، چگونه می‌توانیم به تعریف همسو از حقوق بشر دست یابیم؟ چگونه می‌توان در امید دستیابی به آرمانها و آموزه‌های مدنی اسلام بود؟ قرارداد اجتماعی که هم طرفداران حقوق بشر و هم مسلمانان به آن ایمان بیاورند، چیست؟ اینها ناسازواریها و چالشهای بین طرفداران حقوق بشر و شماری از علمای اسلام است. به همین دلیل بسیاری از کشورهای اسلامی در تصویب پیمان نامه‌های حقوق بشری در مقایسه با دیگر کشورها عقب ترند. در واقع به ادعای چنین کشورهایی، موضوع مذهب یکی از فاکتورهای اساسی است که در این ناسازواری دخیل است. (Dwyer, 1991: 13) مفهوم حقوق و آزادیها به ویژه آزادی مذهب، برابری زن و مرد، روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان، ارتباط میان حقوق سیاسی و دیگر حقوق و نقش دین در جامعه از جمله مبانی این ناسازواریها است.

مصادیق ناسازواریهای یاد شده سبب چالش‌های جدی تر و فاصله بیشتر است. به

ادعای طرفداران حقوق بشر باختر زمین، در موارد ذیل، مصادیقی از بایدها و نبایدهای مبتنی بر شریعت به عنوان قرارداد اجتماعی در اسلام دیده می‌شوند که در چالش جدی و مستقیم با حقوق بشر قرار دارند. به باور نگارنده، تمرکز باختر نشینان بر روی همین مصادیق سبب ساز پیش‌گیری از گسترش اسلام و یا ارایه چهره‌ای نازیبا و غیر مدنی از اسلام شده است. (see Billion, 2008: 67-207) مصادیق یاد شده عبارتند از: مجازاتهای اسلامی در برگیرنده حدود و تعزیرات، ارث و دیات و نیز ازدواج و طلاق و آزادی مذهبی. اینها، بنیادی ترین مصادیق چالش بر انگیز است. سنگسار، قطع دست، نواختن تازیانه‌ای (شلاق) که در گذشته‌های دور بر اسب و حیوان می‌نواختند بر بدن انسان، ارتداد یا کشتن کسی که از آیین اسلام برگردد، دوبرابر بودن دیه مرد، تفاوت مرد و زن و نیز مسلمان و غیر مسلمان در بهره‌گیری از ارث، حقوق نابرابر زن و مرد در ازدواج و طلاق و دستیابی به شماری از مناصب اجتماعی مانند قضاوت و شماری از مواردی هستند که این تعارضات را افزایش می‌دهند. در واقع نمی‌توان این گونه اظهار کرد که بین اسلام و حقوق بشر ناسازواری یا هیچ‌چالشی یافت نمی‌شود.

چه باید کرد؟

این پرسش کلیدی این پژوهش است. به باور نگارنده، برای آشتی مذهب و حقوق بشر باید در تلاش برای دستیابی به دو چیز بود: نخست، اولویت دادن به آموزه‌های مدنی اسلام یعنی ایمان، مبارزه با شرک، رهایی از جهل، دادگری، معاد و راستگویی به عنوان مبانی غیر قابل انحراف. و دوم، تلاش برای دستیابی اصول بنیادین حقوق بشر و اصولی که در اسلام به طور بنیادین مورد توجه هستند: مانند حمایت از زندگی افراد، حمایت از مالکیت، حمایت از خانواده، حمایت از دین و حمایت از وجدان بشری. دستیابی به این آموزه‌ها و اصول و آشتی آنها با اصول بنیادین حقوق بشر با جستجو در منابع تاریخی - اسلامی امکان پذیر است.

بررسی آغازین در این منابع بیانگر آن است که کاستی اصلی در تولید و بهره‌گیری از حقوق بشر بنیادین و ایجاد یک شمای اسلامی موثر و کارآمد از حقوق بشر، به متدولوژی

استفاده از منابع حقوق اسلامی از سوی حقوق دانان سنی مسلمان بر می‌گردد. (Mayer, xii: ۱۹۹۵) در این متدلوژی بسیاری از یافته‌های مبتنی بر شریعت با یافته‌های مبتنی بر عقلانیت در تعارض قرار می‌گیرند. در حالی که قرائتهای متعدد منابع این تعارض را به وجود می‌آورند اما این امر به فراموشی سپرده می‌شود. در صورتی که انتخاب روش پژوهشی و شناختی ما به گونه‌ای باشد که قرائت آسان و ممکن از راهها و روشهای آشتی را به ما بشناساند ما در مسیر همواری قرار خواهیم گرفت. این درحالی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی اصرار فراوانی بر قرائت متصلب از اسلام وجود دارد. وهابیون، سلفی‌ها و به طور ویژه القاعده بر این قرائت ژافشاری فراوانی دارند. به همین روی، کشمکش عمیق میان باورهای سنی با آموزه‌های مدرن برجسته می‌شود و دامنه دار می‌گردد. امروزه بسیاری از متفکران مذهبی اسلامی (نه فقط روشنفکران اسلامی دگر اندیش) در تلاش برای این آشتی و رهایی از قرائت متصلب هستند. در ایران شماری از اندیشمندان مانند آیت الله دکتر محقق داماد، آیت الله بجنوردی، آیت الله جناتی و نیز از مراجع تقلید بزرگوار عالم تشیع در این امر نقش آفرینی کرده‌اند. همچنین، در خارج از ایران شیخ یوسف قرضاوی و نیز مفتی الازهر شیخ مصطفی طنطاوی تلاش‌های فراوانی را انجام داده‌اند. همه اقدامات این صاحب نظران در چگونگی بهره‌گیری از منابع اسلامی برای آشتی با حقوق بشر بوده است. آنها هیچگاه باورها و ارزشهای اسلامی را نادیده نگرفتند. برعکس آنها با پارادایم اسلام به تفسیر و تبیین حقوق بشر پرداختند. مطالعه آثار و گفت و گوی نگارنده با شماری از این علما نشان داد که آنها در اصرار بر آموزه‌های مدنی و بنیادی اسلام مانند ایمان، مبارزه با شرک، رهایی از جهل، دادگری، معاد و راستگویی و نیز عمل به احکام و شریعت اسلامی در مقایسه با شماری از علمای با قرائت متصلب پایبندی بیشتر داشته و در عمل نیز این را نشان داده‌اند. آنها تنها بر بهره‌گیری و قرائت نوینی از منابع حقوقی اسلامی تاکید دارند.

دستاوردها

* همه ارزشهای جهانی و فراگیر در همه جوامع به یک شیوه کشف نشده و به دست

نیامده‌اند. آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر تنها دستاورد یا بیانگر دیدگاه‌های مکتب حقوقی غربی است؟ پاسخ بدیهی این پرسش منفی است. یک نگاه بسیار گذرا و کوتاه نشان می‌دهد که دو مکتب لیبرالیسم و سرمایه داری باختر زمین همراه با مکتب سوسیالیسم و کمونیسم خاور زمین هر دو بر تدوین اعلامیه حقوق بشر و نیز دیگر کنوانسیونها^۴ اثر گذاردند. حتی امروز روز هم پیمان نامه‌های حقوق بشری تحت تاثیر مباحثات کشورهای شمال و جنوب پدید می‌آیند.^۶ به همین روی، نمی‌توان حقوق بشر را تنها یک سبد خاص از یک فرهنگ دانست. در این سبد چیدمان گوناگونی از فرهنگها و باورها درباره بایدها و نبایدهای حقوق بشری دیده می‌شود. با این همه، شماری از این بایدها را همه باور دارند و شماری از آنها محل تردید است. به باور نگارنده اگر این تردیدها با آموزه‌های مدنی یک آیین تعارض نداشته باشند آن هنجارها و بایدها و نبایدهای محل تردید بر احکام آن آیین پیشی می‌گیرند. به یاد دارم مرحوم سید احمد خمینی در نهمین کنفرانس بین المللی اندیشه اسلامی به این تئوری از مرحوم امام اشاره داشتند که: "تغییرات برون موضوعی سبب ساز تغییرات درون موضوعی می‌شود. حتی احکام اولیه را نیز دستخوش تغییر می‌کند."^۷

* از سوی دیگر، همه کنوانسیونهای حقوق بشری در بایدها و نبایدهای خود با حق شرط reservations کشورها روبه رویند. یعنی کشوری درباره بخشی از یک قرارداد دیدگاه خود را داشته و نسبت به اجرای آن برای خود حق تحفظ قایل شده و با اعمال حق شرط نسبت به آن بخش به کلیت آن کنوانسیون می‌پیوندد. برای نمونه فرانسه، بلژیک و بسیاری دیگر از کشورهای باختر و خاور زمین به پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ حق شرط وارد کرده‌اند. این در حالی است که برای نمونه ایران این پیمان نامه را بدون هیچ تحفظ و حق شرطی یکسره پذیرفته و تصویب کرده است. به کارگیری حق شرط و پیوستن همه کشورها به کنوانسیونهای حقوق بشری نشان از آن دارد که یک تعریف مشترک از ماهیت حقوق بشر وجود داشته و همین است که در نهایت به تصویب قراردادهای حقوق بشری از سوی همه کشورها می‌انجامد و تردیدها تنها در حق شرط خلاصه می‌شود. برای نمونه تعداد کشورهایی که پیمان نامه حقوق کودک را

تصویب کرده‌اند بیشتر از شمار کشورهای عضو سازمان ملل متحد است. بدین روی، کشورهای اسلامی با اعمال حق شرطهای محدود و با بهره‌گیری و اتکا به آموزه‌های مدنی اسلام می‌توانند به پیمان نامه‌ها و قراردادهای حقوق بشری بپیوندند.

* برای آشتی اسلام و حقوق بشر و دستیابی به یک تعریف نزدیک به هم از حقوق بشر، در بسیاری از موارد جرات لازم است تا از تابوی چالشها و ناسازواریهای یک تعریف گذر کرد. ما به خاطر فرار داشتن در یک سری تابوها همواره به توجیه متوسل می‌شویم. اگرچه جهانشمولی حقوق بشر از سوی نسبی‌گرایان و با مولفه‌های اعتقادات مذهبی و مانند اینها به چالش کشیده شده (محقر و رحیمی، ۱۳۹۶: ۵۰) که حالت تابو برای آن ایجاد کرده‌اند، اما برای دستیابی به یک تعریف مدنی و فطری از حقوق بشر، هم جهان اسلام و هم باختر زمین باید یک سری تابوها را در درون خود بشکنند. برای مثال غرب باید تابوی لیبرالیسم را شکسته و هم جنس بازی را مغایر با بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کند. دانشمندان و حقوق دانان مسلمان و شیعه نیز باید تابوی جنسیت را شکسته و دیه و ارث زن را مغایر با ماده ۱ و بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کنند. حال آنکه هر دو دسته در حال توجیه و تبیین این مغایرتها هستند!

* ما چاره‌ای نداریم جز اینکه از دید اخلاقی و ارزشی به این نکته اذعان کنیم که مردم با فرهنگهای گوناگون دارای ارزشهای متفاوتی هستند. در عین حال میان مردم با فرهنگهای گوناگون ارزشهای کما بیش مشترک هم وجود دارد. اسلام و حقوق بشر هر دو ارزشمندند زیرا هم نشان دهنده ارزشهای خاص یک فرهنگ هستند و هم به ارزشهای مشترک می‌پردازند. عبداللهی النعیمی نویسنده و دانشمند توانمند حقوق بشر که خود مسلمان و از کشور سودان است بحث میان فرهنگی بودن حقوق بشر را مطرح می‌کند.^۹ النعیمی در این باره می‌گوید: حقوق بشر باید به فرهنگ، مرزهای اخلاقی و دیدگاههای مردم نزدیک شود. (Mandel, 2006: 51) این دیدگاه اگر چه تعریف خاص هر فرهنگ از حقوق بشر را مورد شناسایی دوزور قرار می‌دهد ولی اعتبار هر تعریف از حقوق بشر را به صورت دوفاکتو می‌پذیرد. بدین نحو یافته‌های اسلام که در مرزهای حقوق بشر قابل بررسی است مورد شناسایی قرار می‌گیرد. بر پایه این باور بایستی برای دستیابی به

یک تعریف جهانی از حقوق بشر به هم پوشی تعاریف خاص و عام، ارزشهای خاص و عام و نیز نقطه‌های تفاوت و اختلاف دست یابیم.

* تعریف حقوق بشر در میان شماری از دینداران مسلمان و به ویژه از سوی حکومتها و حاکمان کشورهای اسلامی که دموکراتیک و آزاد نیستند همان تعریفی است که نسبی گراها ارایه می‌کنند. همینطور شماری از استادان حقوق بشر و دین مداران مسلمان نیز بر این تعریف مهر تایید می‌نهند. آنها برای مشروعیت دهی به تعریف خود از متن حقوق بشر هم بهره می‌گیرند. به باور آنها حقوق بشری حقوق بشر است که هم اندیشی جهانی پیرامون آن وجود داشته باشد. از آنجا که اعلامیه جهانی حقوق بشر و بسیاری از کنوانسیونهای حقوق بشری دستاورد نگرش کشورهای باختر زمین در موضوع حقوق بشر هستند، بنابراین، نمی‌توان آنها را جهانی دانست. برای تعریف حقوق بشر همه فرهنگها و ملتها بایستی به هم اندیشی برسند و چون چنین هم اندیشی در تعریف حقوق بشر کنونی پدید نیامده است پس حقوق بشر امروزی یک حقوق بشر نسبی است و هنوز در دستیابی به یک تعریف نزدیک به هم فاصله وجود دارد. این ادعا با توجه به وجود قواعد بنیادین حقوق بشر پذیرفتنی نیست. ریشه‌ها و بنیادهای حقوق بشر در همه جوامع مسیرهای مشترکی را می‌پیمایند. هیچ دینی، جامعه‌ای، کشوری و فردی نمی‌پذیرد که انسانی به بردگی گرفته شود، شکنجه شود، حق نداشته باشد حرف بزند و یا نباید دادگاهی مستقل، بی طرف و منصفانه وجود داشته باشد. در بهره مندی از اینها حتی نسبی گراها نیز نمی‌توانند تردید کنند. ادعای نسبی گرایان چیزی جز توجیه نقض حقوق بشر از سوی حاکمان و وضعیت اسف بار در شماری از کشورها نیست. بدین روی باید اذعان کرد ضمن اینکه تعریف و ریشه یابی مفهوم حقوق بشر دارای اهمیت بسیاری است (see Conde, 2004) و چه بسا کامیابی در این زمینه برای یافتن یک تعریف مشترک به آشتی میان اسلام و حقوق بشر بیانجامد ولی ادعاهای نسبی گرایی جز با انگیزه سرپوش نهادن بر فجایع انسانی در شماری از کشورها انجام نمی‌شود. (see Lewis, 2008)

* تردیدی نیست که پایان دعوای شماری از علمای اسلام با طرفداران حقوق بشر می‌تواند

زمینه ساز گسترش ادبیات حقوق بشر شود. این امر کامیابی بزرگی در مناطقی است که حقوق بشر در آنها به شدت نقض می‌شود. از کشورهای اسلامی آنها که توانسته‌اند آشتی حقوق بشر و اسلام را پدید آورند نیز همچنان در سرآغاز مسیر توجه به حقوق قربانیان نقض حقوق بشر قرار دارند. تجربه کشورهایمانند ترکیه، مالزی، اردن و افغانستان بیانگر آن است که این کشورها همچنان در آغاز راهند و برای رسیدن به کشورهای پیشرفته راه درازی را پیش رو دارند. برای فهم کنونی مظلوعات حقوق بشر رویه کارآمد آنها در گره‌گشایی جهانی مورد نیاز است. (ذاکریان، ۱۳۹۵: ۳)

* به هر روی آنچه که روشن است اینکه سرانجام حقوق بشر در اسلام یعنی چه؟ کدام تعریف مرزهای اخلاقی، ارزشی و هنجاری حقوق بشر از منظر باختر نشینان و مسلمانان را در بر می‌گیرد و آن دو را در هم می‌پوشاند؟ و ما در این پژوهش چه تعریفی از حقوق بشر ارایه می‌کنیم؟ به باور نگارنده حقوق بشر سبدهی از بایدها و نبایدهایی است که انسان از هنگام زایش و آغاز زندگی تا هنگام پایان زندگی یعنی مرگ با خود به همراه دارد. بنابراین، بایسته‌هایی چون حق زندگی، گریستن و خندیدن، تربیت، آزادی بیان و سخن گفتن آزادانه، حق اندیشیدن، بهره‌مندی از دستگاه قضایی مستقل، دادگاه بی طرف و منصف، حق آموزش، ازدواج، کار، بیمه و نیز نبایدهایی چون بردگی، شکنجه، سانسور، اعدام، بازداشت‌های خودسرانه و طولانی مدت، ترس و بیم، اعدام و مرگ، فشار و استرس، سبدهی هستند که حقوق بشر را شکل داده و تعریف می‌کنند. این سبدهی است که همه اعضای جامعه بین‌المللی بدان می‌بالند و تردیدی نیست که اسلام و جوامع اسلامی نیز این سبدهی را همواره در اهداف متعالی خویش منظور می‌کردند. کشورهای اسلامی تنها باید به این نکته بپردازند سبدهی حقوق بشری آنها و چینش آن نیازمند یک پیرایش و آرایش جدی است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یکی از مباحث بسیار مهم در دانش حقوق بشر شناسایی قواعد بنیادین حقوق بشر و گسترش دایره آن است. به این قواعد بنیادین، که قواعد سخت حقوق بشر Human Rights Hard Law نیز می‌گویند بسیاری از ادیان، کشورها و جوامع بدان ایمان دارند و آنها را در هیچ زمان و مکانی قابل تعلیق و یا نادیده گرفتن نمی‌دانند، مانند منع شکنجه، منع برده داری، آزادی بیان و... اینها دایره‌ای از بایدها و نبایدها را پدید می‌آورند که به باور نگارنده این دایره بایدها و نبایدها همان تعریف حقوق بشر است. نگارنده بر این باور است که برای بستن دستهای استبداد باید تلاش کرد تا دایره قواعد بنیادین حقوق بشر در جامعه بین‌المللی را گسترش داد. برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به مقاله اینجانب در: مهدی ذاکریان، "فراگرد تبدیل قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره،" فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، زمستان ۱۳۷۹.

۲. شاید دهها بار با دانشجویانم در باره مفهوم حقوق بحث و گفت و گو کردم. بسیاری از دانشجویانم بر این انگاره قرار داشتند که حقوق همان تکالیف، وظایف و بایدها و نبایدهایی است که افراد در قالب قانون و در یک جامعه باید بدانها پایبند و ملتزم باشند. !! هنگامی که برای دانشجویان تبیین می‌کردم که حقوق یعنی مجموعه‌ای از امتیازات و دارایی‌ها rights که به عنوان حق برای افراد در قالب قانون متصور است و نیز بایدها و نبایدهایی که حکومتها بدانها در قالب قانون و نسبت به افراد و جامعه متعهد و ملتزم می‌شوند، دریچه‌های تازه‌ای از مفاهیم برای آنها ترسیم می‌شد. آنها با انگیزه‌های بسیار بالا و پرسشها و ایده‌های تازه تر در درسهای حقوق بشر (دانشجویان دکترای حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی) و نیز درس اصول حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل و تحولات حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی (دانشجویان دکترای روابط بین‌الملل و کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و علوم سیاسی) شرکت می‌کردند.

۳. وصیتنامه امام حسین بن علی (ع) به برادرش محمد بن حنیفه. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: مطهری، ۱۳۶۲: ۳۱.

۴. در این باره ببینید: علامه حلی، تبصره المتعلمین، شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة و همینطور باید به مجموعه کتاب جواهر الکلام به عنوان منبع اصلی فقه شیعی توجه کرد.

۵. در هنگام تدوین آنها در قرن بیستم. به این دلیل که بیشتر کنوانسیونهای حقوق بشری طی دهه‌های ۵۰ تا ۹۰ میلادی به رشته نگارش در آمده و رقابت شرق و غرب در مفاد و محتوای آنها روشن و بدیهی است. در این باره بنگرید به: ذاکریان، ۱۳۸۱.
۶. در این باره قطعنامه کسورهای غیر متعهد در باره حقوق بشر به ویژه نشست وزرای خارجه این جنبش در ایران به سال ۲۰۰۸ مورد توجه است.
۷. نهمین کنفرانس بین‌المللی اندیشه اسلامی به سال ۱۳۶۹ در هتل استقلال تهران برگزار شد. در این کنفرانس نزدیک به ۱۰۰ اندیشمند اسلامی از سراسر دنیا حضور داشتند.
۸. سال ۱۹۹۸ یکی از قضات بین‌المللی دادگاه اروپایی حقوق بشر با غرور و تعصب ویژه‌ای همجنس بازی را از مصادیق بهره‌مندی از حقوق بشر می‌دانست. هنگامی که نگارنده مستند به بند ۳ ماده ۱۶ (خانواده رکن طبیعی و اساس اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود) ادعای وی را رد کرد وی در پاسخ اندیشید و تنها گفت: همجنس بازی خطری بالفعل برای خانواده نیست. بلکه یک تهدید بالقوه برای آن است.؟!
۹. عبداللهی النعیمی استاد دانشگاه اموری آمریکا از نویسندگان و دانشمندان برجسته در زمینه مطالعات نظری و فلسفی حقوق بشر است. النعیمی به خاطر دیدگاههای علمی خود مورد غضب دستگاه حکومتی سودان قرار گرفت و ناچار به مهاجرت به آمریکا شد. یافته‌های علمی او توانست پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به ادعاهای دانشمندان حقوق بشری باخت‌زمین در اینکه تنها فرهنگ باخت‌زمین در باره حقوق بشر توانمند و پاسخگو است بدهد. النعیمی در ایران به اندازه کافی برای دانش پژوهان حقوق بشر شناخته شده نیست و نگارنده دانش پژوهان حقوق بشر را به مطالعه و نقد آثار وی توصیه می‌کند.

منابع

۱. بابایی مهر، علی، ۱۳۹۶، «قوای سه‌گانه ایران و حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهاردهم، شماره ۳، زمستان، صص ۴۷-۱.
۲. عبدالدائم، عبدالله، ۱۹۹۹، "الاحتفاء بالاعلان العالمي لحقوق الانسان وسط الظلام العالمي"، *المستقبل العربي*، السنه الحاديه و العشرون، العدد مئتان و واحد و اربعون (۲۴۱)، آذار/مارس ۱۹۹۹.

۳. عبدالملک الصالح، عثمان، ۱۳۸۲، "حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام"، ترجمه و تحقیق سید فضل الله موسوی در: مرکز مطالعات حقوق بشر، حقوق بشر و چشم‌اندازها، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۱، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. ذاکریان، مهدی، ۱۳۹۵، «تامل و نقدی بر مطالعات حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دوره ۱۲ شماره ۴، صص ۱۱-۱.
۶. محقر، احمد و رئوف رحیمی، ۱۳۹۶، «عملکرد دولت‌ها و اجرای حقوق بشر؛ مطالعه مورد دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهاردهم، شماره ۳، زمستان، صص ۶۹-۴۹.
۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا.
۸. Billion, Didier, 2008, "L'Iran plaque des relations internationales," La revue internationale et strategique, no 70 (2008).
 ۹. Conde, Victor, 2004, *Handbook of International Human Rights Terminology*, Nebraska: University of Nebraska Press.
 ۱۰. Conseil de l'Europe, 2008, *Droits de l'Homme en droit international*, Strasbourg: les editions de conseil de l'europe.
 ۱۱. Cassese, Antonio, 2008, *The Human Dimension of International Law: Selected Papers*, Oxford: Oxford University Press.
 ۱۲. Dwyer, Kevin, 1991, *Arab Voices: The Human Rights Debate in the Middle East*, London: University of California Press.
 ۱۳. Lewis, David, 2008, *The Temptations of Tyranny in Central Asia*, London: Hurst.
 ۱۴. Mandel, Jon, 2006, *Global Justice*, Cambridge: Polity.
 ۱۵. Mayer, Ann Elizabeht, 1995, *Islam and Human Rights*, London: Printer Publishers.
 ۱۶. Tomuschat, Christian, 2008, *Human Rights: Between Idealism and Realism*, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.